

تحلیلی بر ژئوپلیتیک مرزهای عمان با کشورهای هم‌جوار

دکتر اصغر جعفری ولدانی*

رامین جعفری ولدانی**

چکیده

بریتانیا مرزهای عمان با کشورهای همسایه عرب آن را تعیین کرده است. این مرزبندی به‌ویژه در شبه‌جزیره مسندم یکی از عجیب‌ترین مرزها در جهان است. به موجب این تقسیم‌بندی، سرزمین عمان به دو پاره تقسیم شده و بین دو پاره آن امارات متحده عربی واقع شده است. تقسیم‌بندی مذکور عامل بازدارنده در وحدت عمان بوده است. یک منطقه بسیار وسیع نیز به نام *واحه بوریمی* به علت دخالت بریتانیا و وجود ذخایر نفتی سبب بروز چالش‌های جدی بین سه کشور عمان، امارات متحده عربی و عربستان سعودی شده است. همچنین، عربستان سعودی نسبت به

* عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی (rjvemail@gmail.com)

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی (rjvemail@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۹/۲۸

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۱، صص ۷۹-۱۱۵.

قسمت‌هایی از سرزمین عمان مانند عمان داخلی و استان ظفار ادعا داشته و با حمایت از گروه‌های مخالف، تلاش‌هایی را برای جدایی این بخش‌ها به عمل آورده است. مرزهای عمان و یمن نیز به علت جنبش ظفار سال‌ها محل منازعه بوده است. علاوه بر نقش بریتانیا، ویژگی‌های مرزهای عمان مانند طولانی بودن (دو هزار کیلومتر)، صحرایی بودن، کوهستانی بودن، پاره‌پاره بودن و شکل هندسی نامناسب آن در آسیب‌پذیری ژئوپلیتیکی این کشور نقش داشته است.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، اختلافات مرزی و سرزمینی، عمان داخلی، واحه بوریمی، استان ظفار، شبه‌جزیره مسندم.

مقدمه

مرزهای عمان با کشورهای عرب همسایه، همواره با چالش‌های جدی روبه‌رو بوده و هست. از یک طرف، این مرزها سبب مداخلات کشورهای همسایه در امور داخلی عمان و از سوی دیگر، موجب تجزیه عمان به دو قسمت شده است. در تعیین مرزهای عمان، بریتانیا نقش اساسی را بر عهده داشته است و تا سال ۱۹۵۵ هیچ‌گونه مرزی بین عمان و امارات متحده عربی (امارات متصالحه) وجود نداشت. در این سال، *جولیان والگر* نماینده سیاسی بریتانیا شروع به بررسی سرحدات عمان و امارات در شبه‌جزیره مسندم - بخش شمالی عمان در تنگه هرمز - کرد. اساس کار والگر در تعیین سرحدات وفاداری قبیله‌ای بود. والگر یا نمایندگان وی در هر کجا که به قبیله یا اعرابی در کنار چاه آبی، تک‌درخت خرمايي، واحه‌ای، قنات آبی و باغ سرسزی می‌رسیدند، سؤال می‌کردند که شیخ آنها کیست. پس از آن، با شیخ ملاقات می‌کردند و از او می‌خواستند که نسبت به انگلستان ابراز وفاداری کند. سپس، هر چاه آب، باغ یا قطعه‌ای از یک واحه را به یکی از شیوخ می‌دادند. درباره مرزهای عمان با عربستان سعودی نیز تلاش‌هایی از سوی بریتانیا در فاصله سال‌های ۱۹۱۳-۱۹۵۵ به عمل آمد. مرزهای پیشنهادی انگلستان در این قسمت بر اساس منافع آن کشور به‌ویژه نفت بود که معمولاً با مخالفت یکی از طرفین به‌ویژه عربستان سعودی روبه‌رو می‌شد.

نقش اصلی بریتانیا در مرزبندی‌های سیاسی سرزمین‌های شمال شرقی و شرق شبه جزیره عربستان سبب ایجاد مشکلات اساسی متعدد و ماندگار ناشی از آن برای کشورهای منطقه شده است. هدف اصلی این مقاله نیز بررسی همین مسئله - نقش انگلستان - در تحدید مرزهای این منطقه و مشکلات باقی مانده از آن است.

به اعتقاد اس.بی. جونز مرزها در راه تکامل خود باید از سه مرحله بگذرند:
 ۱. تفاهم بر سر مکان تقریبی مرز: این مرحله نشان‌دهنده تفاهم اولیه دولت‌ها در خصوص ادعاهای ارضی آنهاست. در این مرحله، خطوط به طور تقریبی روی نقشه ترسیم می‌شوند، ولی هنوز نقشه‌برداری از محل صورت نگرفته است.
 ۲. تحدید حدود: در این مرحله خط مرز به طور دقیق تعریف می‌شود و به طور رسمی مورد موافقت دو دولت قرار می‌گیرد. در این مرحله، نقشه‌برداری از مرز انجام می‌شود.

۳. علامت‌گذاری روی زمین: در این مرحله، خط مرزی روی زمین پیاده و علامت‌گذاری می‌شود. این مرحله معمولاً با نصب میله یا ستون صورت می‌گیرد.^(۱) به نظر درایسدل و بلیک یک مرز تکامل یافته مرزی است که به وسیله دو دولت ذی‌ربط به رسمیت شناخته شده و علامت‌گذاری شده باشد و به طور کارآمدی اداره و نگهداری شود. به نظر این دو نفر بسیاری از مرزهای خاورمیانه شاید هیچ‌وقت به مرحله تکامل نرسند.^(۲)

یکی از ویژگی‌های قراردادهای مرزی در خلیج فارس، ناپایداری آن است. انعقاد این قراردادها به ندرت موجب حل و فصل نهایی اختلافات می‌شود. در واقع، طرفی که قراردادهای مرزی را در جهت اهداف و منافع خود نمی‌بیند، آن را در فرصت مناسب لغو می‌کند؛ بنابراین، انعقاد قراردادهای مرزی به مفهوم پایان اختلافات نیست. در این مورد می‌توان برای مثال از قراردادهای مرزی متعدد بین ایران و عراق نام برد.^(۳)

درباره مرزهای عمان اطلاعات زیادی در دست نیست. تحقیق درباره مرزهای این کشور به نحو بی‌سابقه‌ای مورد کم‌توجهی پژوهشگران قرار گرفته است. البته این مسئله منحصر به عمان نیست، بلکه بقیه کشورهای عربی در خلیج فارس را نیز در بر می‌گیرد. درایسدل و بلیک — متخصصان جغرافیای سیاسی یکی از انگلستان و دیگری از امریکا — معتقدند مطالعاتی که درباره مرزهای کشورهای خاورمیانه صورت گرفته بسیار اندک است. به اعتقاد این دو نفر، نیاز مبرم برای تحقیقات جغرافیای سیاسی به‌ویژه در مرزها احساس می‌شود. آنها می‌نویسند: «هنگام تهیه این

کتاب^۱ برای ما کاملاً تکان‌دهنده بود، وقتی متوجه شدیم تعداد مطالعاتی که جغرافی‌دانان سیاسی دربارهٔ خاورمیانه و شمال آفریقا انجام داده‌اند، حتی دربارهٔ موضوعات سنتی مثل مرز سیاسی هم اندک است... به این ترتیب، نیاز مبرم برای تحقیقات بیشتر جغرافیای سیاسی در منطقه احساس و موضوعات بی‌شماری بلافاصله به ذهن متبادر می‌شود. اطلاعات ما دربارهٔ مبادی و حتی جایگاه مرزهای سیاسی قدیم به طور محسوس ناقص است. تحقیق دربارهٔ سوابق مرزهای جدید بر اساس نقشه‌ها، اسناد آرشیوی و معاهدات برای متخصصان منطقه‌ای بسیار جالب خواهد بود. به همان نحو، تحقیقات زیادی باید در زمینهٔ سیر تکاملی و وضع فعلی مرزها به‌ویژه مرزهای مورد اختلاف انجام شود. اگرچه این موضوعات جزء مطالعات سنتی ساختاری - کالبدی جای خواهند داشت، ولی با وجود این مهم هستند.^(۴) بر این اساس، نگارندهٔ این مقاله نتوانست به ادبیات قابل اشاره‌ای دربارهٔ مرزهای عمان دست یابد.

در اینجا دو پرسش مطرح می‌شود. پرسش اصلی این است که مرزهای عمان با چه تغییراتی روبه‌رو بوده و آیا سه مرحلهٔ موردنظر جونز را طی کرده است؟ پرسش دوم هم این است که با توجه به اختلافات سرزمینی عمان با همسایه عرب خود در شبه جزیره مسندم، آیا امکان تجزیهٔ این کشور وجود دارد؟

فرض اصلی مقاله این است که مرزهای عمان با وجود تغییرات زیاد طی تاریخ، هنوز به مرحلهٔ تکامل به‌ویژه در شبه‌جزیرهٔ مسندم نرسیده است. یک مرز تکامل‌یافته به مرزی اطلاق می‌شود که سه مرحلهٔ موردنظر جونز را گذرانده باشد. فرض دوم مقاله این است که به علت ویژگی‌های ژئوپلیتیکی مرزهای عمان در شبه‌جزیره مسندم، امکان تجزیهٔ این کشور در آینده وجود دارد.

در این مقاله، ابتدا ویژگی‌های ژئوپلیتیکی عمان مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس، ژئوپلیتیک مرزهای عمان با امارات متحده عربی بررسی می‌شود. مرزهای عمان و امارات متحده عربی در شبه‌جزیره مسندم از ویژگی‌های ژئوپلیتیکی خاص برخوردار است که در جهان بی‌نظیر است. در ادامهٔ مقاله، ژئوپلیتیک مرزهای عمان با عربستان سعودی و یمن بررسی خواهد شد.

ویژگی‌های ژئوپلیتیکی عمان

هاوس هوفر ژئوپلیتیک را تحقیق در رابطه میان زمین و سیاست می‌داند.^(۵) ژئوپلیتیک نشان می‌دهد که چطور عوامل جغرافیایی سیاست را تعیین می‌کنند. ژان گاتمن می‌گوید: «اگر زمین مانند یک توپ بیلارد صاف بود، در این صورت هیچ‌گونه توجیحی برای ژئوپلیتیک وجود نداشت و اصولاً چنین مطالعاتی نمی‌توانست کارساز باشد».^(۶) عوامل جغرافیایی یعنی وسعت، پستی و بلندی، آب‌وهوا، محل کشور و شکل زمین در واقع یکی از مبانی مهم قدرت یک کشور است. برخی صاحب‌نظران ژئوپلیتیک مانند مکیندر و هاوس هوفر معتقدند که موقعیت جغرافیایی تمام سیاست خارجی یک کشور را تعیین می‌کند. همچنین، صاحب‌نظران علوم سیاسی مانند اسپایکمن و هانس مورگان‌تا موقعیت جغرافیایی را یکی از عواملی می‌دانند که قدرت یک کشور بر آن مبتنی است.^(۷) ناپلئون نیز معتقد بود که سیاست خارجی کشورها به وسیله موقعیت جغرافیایی آنها تعیین می‌شود.

به اعتقاد راتزل، کشورها مانند یک موجود زنده متولد می‌شوند، رشد می‌کنند و سپس می‌میرند. به نظر وی، کشورهای کوچک محکوم به فنا هستند. هاوس هوفر نیز کشورها را به دو دسته بالنده و میرنده تقسیم می‌کند.^(۸) این نظریه درباره عمان صدق می‌کند و تجربه تاریخی این کشور تأییدی بر این مدعا است. عمان در گذر سده‌ها، بارها از صحنه تاریخ حذف شده است. این کشور به مدت چند قرن بخشی از امپراتوری ایران بوده است. با تضعیف قدرت ایران، دولت پرتغال جای آن را گرفته است. از قرن ۱۸ تا سال ۱۹۷۱ نیز این کشور تحت‌الحمایه انگلیس بوده است.

موقعیت جغرافیایی عمان در سیاست خارجی آن بسیار تأثیرگذار است. کشور عمان در منتهی‌الیه شرق و جنوب شرقی شبه‌جزیره عربستان واقع شده است. این سرزمین از شمال یعنی تنگه هرمز با ایران، از شمال غربی با امارات متحده عربی، از غرب با عربستان سعودی و از جنوب غربی با یمن همسایه است. از شرق نیز دارای خط ساحلی طولانی در کنار دریای عمان، دریای عرب و اقیانوس هند است. این موقعیت جغرافیایی عمان را با مشکلات ژئوپلیتیکی زیادی روبه‌رو کرده است که در این مقاله به آن اشاره خواهد شد.

ناهمواری‌ها نیز در سرنوشت سیاسی کشورها تاحدی مؤثر است. ارتفاعات موجب کندی حرکات زمینی می‌شود و در نتیجه محدودیتی در ایجاد شبکه ارتباطات به وجود می‌آورد. ناهمواری‌ها در جابه‌جایی داخلی تأثیر می‌گذارد و باعث تقویت افکار جدایی‌خواهی می‌شود. یکی از مشکلات ژئوپلیتیکی عمان ناشی از همین وضع است. تا اوایل دهه ۱۹۷۰، سرزمین عمان شامل دو قسمت عمان شرقی و غربی بود؛ به همین دلیل، نام این کشور عمان و مسقط بود. مسقط شامل باریکه‌ای در کنار دریای عمان بود. این منطقه را عمان ساحلی یا باطنه می‌نامیدند. عمان ساحلی به وسیله یک رشته کوه بلند و خشک به نام کوه‌های حجر از عمان داخلی جدا می‌شد. کوه‌های حجر از شبه جزیره مسندم شروع می‌شود و به طرف جنوب و جنوب غربی پیش می‌رود، و پس از گذشتن از مسقط در نزدیکی‌های رأس‌الحد خاتمه می‌یابد. طول این سلسله جبال ۶۰۰ کیلومتر است. تمام مناطق غرب کوه‌های حجر تا ربع‌الخالی را عمان یا عمان داخلی می‌نامیدند. بر خلاف کرانه‌های ساحلی که سرسبز و خرم است، عمان داخلی را صحراهای وسیع و خشک در بر گرفته است؛ به این ترتیب، عوامل جغرافیایی در گسستگی این سرزمین نقش اساسی داشته است. این مسئله مشکلاتی را برای یکپارچگی عمان به وجود آورده و موجبات مداخلات عربستان سعودی در عمان داخلی شده است.

علاوه بر آن، عمان جنوبی نیز به دلایل اقلیمی و جمعیتی به دو قسمت کاملاً متمایز تقسیم می‌شود.^(۹) قسمت جنوبی آن را استان ظفار تشکیل می‌دهد. این استان دارای نوار ساحلی تقریباً باریکی به طول ۳۷۰ کیلومتر است که به سمت غرب امتداد می‌یابد و هم‌مرز با یمن است. برخلاف سایر مناطق شبه جزیره عربستان، استان ظفار کوهستانی و تقریباً پوشیده از جنگل است. به همین دلیل، این منطقه را جبل‌الاکضر یا «کوهستان سبز» نامیده‌اند. استان ظفار نیز مشکلاتی را در مناسبات این کشور با عربستان سعودی و یمن ایجاد کرده است.

یکی دیگر از مسائلی که نقش قابل توجهی در سرنوشت سیاسی کشورها دارد، شکل هندسی آنهاست. منظور از شکل هندسی، فاصله قطره‌های یک کشور تا مرکز جغرافیایی آن است. مهم‌ترین تأثیر شکل هندسی، تعیین کیفیت اعمال قدرت

حکومت مرکزی بر پهنه کشور است.

از نظر شکل هندسی، می‌توان کشورها را به چند دسته تقسیم کرد:

۱. کشورهای طویل یا دراز: در این گروه کشورهایی قرار می‌گیرند که درازای آنها تقریباً شش برابر متوسط پهنای آنها باشد. عمان از جمله این کشورهاست. عمان از تنگه هرمز تا مرز یمن ۲۰۰۰ کیلومتر طول دارد، درحالی‌که پهنای این کشور در جنوبی‌ترین قسمت آن چندده کیلومتر بیشتر نیست.^(۱۰)

۲. کشورهای پاره‌پاره: این کشورها شامل دو یا چند قسمت جدا از یکدیگر هستند که به وسیله آب‌های بین‌المللی یا خشکی از یکدیگر جدا شده‌اند. مهم‌ترین مشکل این کشورها نداشتن خطوط ارتباطی پیوسته در خشکی است که خود می‌تواند بزرگ‌ترین شکل را در پدافند کشور به وجود آورد.^(۱۱) عمان با این مشکل یعنی جدایی دو بخش سرزمینی آن به وسیله خاک امارات متحده عربی روبه‌روست.

عمان به وسیله امارات متحده عربی به دو قسمت عمان شمالی و عمان جنوبی تقسیم می‌شود. عمان شمالی یا مسندم به وسیله امیرنشین‌های شارجه و فجیره از بقیه کشور جدا می‌شود. عمان شمالی که وسعت آن بسیار اندک است، بر تنگه هرمز اشراف دارد. در مقابل عمان جنوبی به حضرموت (یمن) متصل است و ۸۰۰ کیلومتر گستره بیابانی آن را از عمان شمالی جدا می‌کند. این دو پارگی سرزمین و دو بخش بودن قلمرو عمان می‌تواند تهدیدی برای حفظ تمامیت ارضی کشور باشد؛ زیرا فقدان راه زمینی مستقل بین سرزمین اصلی عمان و شبه‌جزیره مسندم، در صورت بروز بحران می‌تواند مانعی در اعمال حاکمیت دولت عمان بر بخش شمالی کشور شود. به علت دوپارگی عمان در شرایط خاص، اگر قدرت‌های خارجی حاکمیت عمان را بر بخش جنوبی تنگه هرمز به مصلحت ندانند، به راحتی می‌توانند این بخش از سرزمین عمان را جدا کنند؛ همان‌طور که درباره پاکستان پیش آمد و قسمت شرقی آن به نام بنگلادش از آن جدا شد. بر این اساس، عمان پیوسته از امارات متحده عربی خواستار راهی زمینی بوده که از طریق فجیره و شارجه این کشور را به قسمت شمالی آن وصل کند، ولی امارات این درخواست عمان را رد کرده است.

ژئوپلیتیک مرزهای عمان با امارات متحده عربی

عمان با امارات متحده عربی اختلافات مرزی و سرزمینی دارد. اختلافات بین دو کشور دربارهٔ شبه‌جزیره مسندم و واحه بوریمی است. شبه‌جزیره مسندم به علت مجاورت با تنگه هرمز اهمیت استراتژیکی دارد. علاوه بر آن، کشف نفت در این منطقه بر اهمیت آن افزوده و به اختلافات دو کشور دامن زده است. این مسئله سبب شده تا مرزهای آنها روی زمین علامت‌گذاری نشود. همچنین، عدم تحدید مرزهای زمینی به نوبهٔ خود موجب شده تا مرزهای دریایی دو کشور نیز در خلیج فارس و دریای عمان تحدید نشود. عمان و رأس‌الخیمه دربارهٔ مرزهای دریایی خود در خلیج فارس و عمان و شارجه دربارهٔ مرزهای دریایی خود در دریای عمان با یکدیگر اختلاف دارند.

اختلافات سرزمینی و مرزی عمان با امارات متحده عربی ریشه در تاریخ گذشتهٔ این منطقه دارد. از نظر تاریخی، این مسئله به قرن هیجدهم بازمی‌گردد. در این قرن، قاسمی‌ها در بخشی از شبه‌جزیره مسندم یعنی رأس‌الخیمه، شارجه، عجمان و ام‌القوین ساکن شدند. سرزمین‌هایی که قاسمی‌ها در آن مستقر شدند، فاقد امکانات کشاورزی و معیشت بود؛ بنابراین، آنها به دزدی دریایی روی آوردند. به همین دلیل، سرزمین آنها به نام «سرزمین دزدان دریایی» معروف شد. قاسمی‌ها با دزدی دریایی خلیج فارس را ناامن کردند. آنها به کشتی‌های کمپانی هند شرقی متعلق به بریتانیا حمله می‌کردند. این مسئله سبب شد تا بریتانیا آنها را در سال ۱۸۱۹ سرکوب کند. به دنبال آن، قراردادهایی بین قاسمی‌ها و بریتانیا در سال ۱۸۲۰ به امضا رسید. به موجب این قراردادها، قاسمی‌ها دست از دزدی دریایی برداشتند و صلح و امنیت در خلیج فارس برقرار شد. از این تاریخ، سرزمین دزدان به «امارات متصالحه» معروف شد.^(۱۲) ولی امارات متصالحه از نظر مردم محل، گاهی به نام عمان مرکزی و زمانی به نام عمان ساحلی نامیده می‌شد. اصطلاح عمان متصالحه در اوایل قرن بیستم به وسیله /ف.بی. پریاکس، نمایندهٔ سیاسی بریتانیا در خلیج فارس، به کار برده شد. این اصطلاح دقیقاً ارتباط ناگسسته جغرافیایی و تاریخی این منطقه را با سلطنت عمان توصیف می‌کند و تأکید بر هویت جدایی‌ناپذیر این منطقه با عمان از نظر شرایط فیزیکی، اجتماعی و سیاسی دارد.

در اواسط قرن بیستم، شبه جزیره مسندم به وسیله نمایندگان بریتانیا به ۲۰ واحد سیاسی تقسیم شد، در حالی که مساحت تمام شبه جزیره بیش از ۳۱ هزار مایل مربع نیست. این تقسیم بندی در تاریخ جهان بسیار عجیب و بی مانند است. به موجب این تقسیم بندی، شارجه به پنج قسمت، عجمان به سه بخش، رأس الخیمه، فجیره، دوی و عمان هریک به دو بخش جداگانه تقسیم شدند. سرحدات بین عمان و امارات نیز به وسیله نمایندگان سیاسی بریتانیا در سال ۱۹۵۴ تعیین شد. بررسی بیشتر سرحدات به وسیله مارتین بوکماستر در زمستان ۱۹۶۵-۱۹۶۱ صورت گرفت و برخی از ابهامات و مشکلاتی که از این تحدید حدود ناشی شده بود، برطرف شد. آنچه سبب تحدید سرحدات شد، کشف نفت در این مناطق بود.

مرزهای جنوبی بین عمان و امارات متحده عربی بر اساس خط مرزی سال ۱۹۵۴ از ام الزامول شروع می شود و به طرف شمال شرقی ادامه می یابد. این خط پس از گذشتن از واحه بوریمی به طرف شمال شرقی گردش می کند و به کناره دریای عمان می رسد. به موجب این خط مرزی، دوسوم واحه بوریمی در خاک امارات و یک سوم آن در خاک عمان قرار می گیرد. این خط مرزی حدود ۳۵۰ کیلومتر طول دارد. سرحدات شمالی بین عمان و امارات متحده عربی نیز از منتهی الیه قسمت شرقی رأس الخیمه در خلیج فارس شروع می شود و به طرف جنوب ادامه می یابد. سپس، این خط مرزی به طرف شرق گردش می کند و به کناره های دریای عمان ختم می شود.

به موجب این تقسیم بندی و تحدید حدود، بخشی از امارات متصالحه به طول ۵۰ مایل بین شمال و جنوب عمان جدایی افکنده است. به همین دلیل، این تقسیم بندی به صورت منبع تنش بلندمدت میان عمان و امارات متحده عربی درآمد. عمان نسبت به قسمت مهمی از این تقسیم بندی معترض بود و انگلیس را مسئول پیدایش این وضع و طرف اعتراض می دانست. عمان معتقد بود که انگلیسی ها در این تقسیم بندی عجیب و غریب حقوق این کشور را نادیده گرفته اند. به نظر عمان، باید در این تقسیم بندی ها تجدید نظر لازم به عمل آید. این تقسیم بندی از نظر امنیتی بیشتر سبب نگرانی عمان شده؛ زیرا بین دو قسمت آن تنها از راه دریا ارتباط برقرار است. سیاست اصلی عمان همواره این بوده است که ارتباط زمینی مستقیمی با

قسمت شمالی یا شبه‌جزیره مسندم ایجاد کند، تحقق این مسئله نیز امکان‌پذیر نیست.

اختلافات سرزمینی بین عمان و امارات متحده عربی سه منطقه را در بر می‌گیرد. منطقه نخست در شمال خلیج فارس بین عمان و رأس‌الخیمه، منطقه دوم در کناره دریای عمان، بین عمان و شارجه که درباره حاکمیت بر آن اختلاف وجود دارد، و منطقه سوم واحه بوریمی است که عمان و ابوظبی در این زمینه با یکدیگر اختلاف دارند.

۱. اختلافات سرزمینی بین عمان و رأس‌الخیمه، یکی از هفت عضو امارات متحده عربی، درباره یک باریکه ۱۶ کیلومتری از اراضی رأس‌الخیمه در شمال خلیج فارس بین دهکده‌های داور و تیمز است. اختلافات بین آنها به تقسیمات انگلستان در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ بازمی‌گردد. به موجب تقسیمات دهه ۱۹۵۰، سهم عمان از شبه‌جزیره مسندم بیشتر بود، ولی در سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱ تغییراتی در این تقسیم‌بندی به نفع رأس‌الخیمه داده شد. این شیخ‌نشین قسمت بیشتری از شبه‌جزیره مسندم را خواستار بود و خود را مغبون می‌دانست. از طرف دیگر، عمان نیز معتقد بود که در این تقسیم‌بندی زیان دیده و بعضی از قسمت‌های شمالی که به رأس‌الخیمه واگذار شده، حق عمان است.

کشف نفت به مقیاس تجاری در آب‌های ساحلی این منطقه در سال ۱۹۷۷، سبب ازسرگیری ادعاهای ارضی عمان نسبت به این منطقه شد. در سال ۱۹۷۸، اعلام شد که رأس‌الخیمه با کمک کویت درصدد احداث یک پالایشگاه نفت در این منطقه است. سلطان قابوس که در این زمان در پی دیدار شاه ایران از عمان اعتمادبه‌نفس بیشتری پیدا کرده بود، یک ناو جنگی خود را به منطقه مورد اختلاف فرستاد و کارگران شرکت نفتی زاپاتا را که مشغول حفاری بودند، مجبور کرد کارها را به تعویق اندازند.^(۱۳) هم‌زمان واحدهایی از ارتش عمان نیز در ظاهر برای انجام مانور به پنج کیلومتری اراضی رأس‌الخیمه اعزام شدند. نزدیک بود که اختلافات به برخورد مسلحانه منجر شود، ولی با تلاش‌های دیپلماتیک بحران موقتاً فروکش کرد.^(۱۴)

به دنبال آن، مذاکرات طرفین به منظور حل و فصل اختلافات آغاز شد. در

آوریل ۱۹۷۸، بیش از سه هیئت از امارات متحده عربی از عمان دیدار کرد، ولی هیچ‌یک از این مذاکرات به علت پافشاری طرفین در ادعاهای خود به نتیجه نرسید. در این مذاکرات، سلطان قابوس برای اثبات حقوق عمان نسبت به مناطق مورد اختلاف به تابعیت قبایل و حقوق تاریخی استناد کرد و گفت که مناطق یادشده در گذشته قسمتی از خاک عمان بوده است. وی شیخ صغر، حاکم رأس‌الخیمه، را متهم به سیاست‌های توسعه‌طلبی کرد و گفت او در سال ۱۹۵۱ دهکدهٔ ریمز را اشغال کرد.^(۱۵)

در این میان، هم عمان و هم امارات متحده عربی به منظور تحکیم ادعاهای خود تلاش می‌کردند تا وفاداری قبایل را به دست آوردند. در این راستا، سلطان قابوس به سرزمین شیحوح رفت و از این قبیله بازدید کرد. همچنین، دولت عمان برای پیشرفت و آبادانی سرزمین شیحوح نهادی به نام کمیتهٔ عمران مسندم پیش‌بینی کرد و به اجرا گذاشت. امارات متحده عربی (رأس‌الخیمه) نیز انواع کالاها و خدمات را در اختیار این قبایل قرار داد. امارات به عنوان یکی از کشورهای صادرکنندهٔ نفت قادر به تأمین کالا و خدمات موردنیاز افراد قبایل شیحوح بود، ولی برای عمان مشکل بود که در این زمینه با امارات متحده عربی رقابت کند. عمان درآمد نفتی قابل توجهی در مقابل رقیب خود ندارد که بتواند در بلندمدت با این کشور رقابت کند. عمان هرچند دارای ذخایر گاز و مس است، ولی بهره‌برداری از معادن توسعه نیافته است و نمی‌تواند مکمل درآمدهای نفتی این کشور باشد. درحالی‌که امارات متحده عربی بالاترین درآمد سرانه را در جهان دارد، به همین دلیل، این رقابت تاکنون به زیان عمان تمام شده است؛ زیرا برخی از افراد قبایل با پیشنهاد رأس‌الخیمه مبنی بر پذیرش تابعیت آن امارت موافقت کرده‌اند.^(۱۶)

۲. اختلافات سرزمینی بین عمان و ابوظبی دربارهٔ واحهٔ نفت‌خیز و حاصلخیز بوریمی است. خط مرزی سال ۱۹۵۴ این واحه را به دو قسمت تقسیم کرد. یک‌سوم این واحه به عمان و دوسوم دیگر آن به ابوظبی تعلق گرفت. بوریمی در آن زمان دارای ۱۰ دهکده بود که به موجب این تقسیم‌بندی سه دهکده در اختیار عمان و شش دهکده در اختیار ابوظبی قرار گرفت. بر اساس قراردادی که بین عمان و ابوظبی در سال ۱۹۶۶ به امضا رسید، طرفین حاکمیت خود را بر این منطقه به

صورت دو فاکتو مورد تأکید قرار دادند؛^(۱۷) به عبارت دیگر، آنها «وضع موجود» را به صورت موقت پذیرفتند.

این توافقات بدون مشارکت عربستان به دست آمد، درحالی که این کشور نیز نسبت به واحه بوریمی ادعای ارضی داشت. به همین دلیل، فیصل — پادشاه عربستان — خواستار ازسرگیری مذاکرات مستقیم با ابوظبی برای حل مسئله بوریمی شد. در این زمان، اعتبار ادعای ارضی عربستان درباره واحه بوریمی فوق العاده مشکل شده بود؛ زیرا حضور طولانی عمان و ابوظبی در آن واحه، به آنها مشروعیت داده بود. در نتیجه، عربستان به موجب قرارداد ۱۹۷۴ در مقابل دستیابی به اراضی غرب امارات، ظاهراً وضع موجود را در بوریمی پذیرفت، ولی بعد از انعقاد این قرارداد معلوم شد که بخشی از بوریمی نیز به عربستان واگذار شده است.

قرارداد ۱۹۷۴ مورد اعتراض عمان قرار گرفت. عمان اقداماتی را به عمل آورد که بیان کننده ازسرگیری ادعاهای آن نسبت به واحه بوریمی بود. در ژانویه ۱۹۷۸، عمان سکه‌ای تاریخی منتشر کرد که تصویر کاخ قدیمی سلطان عمان را در واحه بوریمی داشت. در سال ۱۹۷۹ نیز عمان حدود ۳۰۰ وسیله نقلیه ماشینی متعلق به امارات متحده عربی را در نزدیکی بوریمی جمع‌آوری کرد،^(۱۸) ولی جنگ ایران و عراق، تجاوز شوروی به افغانستان، اشغال کویت از سوی عراق و طرح ادعاهای امارات متحده عربی درباره جزایر ایرانی تنب و ابوموسی سبب شد که عمان و ابوظبی اختلافات خود را به طور موقت مسکوت بگذارند.^(۱۹)

۳. اختلاف بین عمان و شارجه، یکی دیگر از اعضای امارات متحده عربی، درباره حاکمیت بر منطقه کوچک، ولی استراتژیک دیا در شمال شرقی شبه جزیره مسندم در کنار دریای عمان است. این منطقه سرسبز و محصور بین کوه و دریا است و به همین دلیل، چشم‌انداز طبیعی بسیار زیبایی دارد. منطقه دیا در دوره بریتانیا به سه بخش مجزا بین عمان، فجیره و شارجه تقسیم شد. در این منطقه، قبایل شیحوح و حبوس سکونت دارند. از آن زمان به بعد حاکمیت بر این منطقه همواره مورد اختلاف بوده است. علاوه بر آن، در این قسمت دو منطقه بی طرف نیز وجود دارد که هنوز درباره تقسیم آن توافق حاصل نشده است. یکی از این مناطق بین عمان و عجمان و دیگری بین عمان و شارجه است.

به دنبال اعلام عضویت شارجه در فدراسیون امارات متحده عربی، در سال ۱۹۷۱ نیروهای نظامی عمان در سراسر مرزهای این کشور با امارات متحده عربی به حالت آماده‌باش درآمدند. در این زمان شایع بود که عمان در نظر دارد نه تنها منطقه دیبا، بلکه مناطق کلبا و خورفکان را به تصرف خود درآورد.^(۲۰) حتی گفته شد که عمان این سه منطقه را تصرف کرده است،^(۲۱) ولی مقامات عمانی ضمن رد این شایعات اعلام کردند که نیروهای عمان در این مناطق به عملیات و تمرین‌های نظامی معمول دست زده‌اند.

در این میان، دولت امارات متحده عربی تلاش می‌کرد تا موقعیت خود را در مناطق مورد اختلاف تحکیم کند. برای این منظور، این کشور اقدامات زیر را مورد توجه قرار داد:

۱. ایجاد یک فرودگاه بزرگ نظامی در فجیره در کنار دریای عمان بین دیبا و کلبا؛

۲. تجهیز و گسترش بندر فجیره در کنار دریای عمان؛

۳. احداث یک خط لوله ۱۵۰ مایلی انتقال نفت از ابوظبی به فجیره در کنار دریای عمان.^(۲۲)

مذاکرات درباره مرزها ۲۰۰۳-۱۹۹۱

جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ موجب ازسرگیری مذاکرات طرفین برای حل و فصل اختلافات شد. شیخ زاید - رئیس امارات متحده عربی - در این سال از مسقط دیدار کرد که یکی از نتایج آن ارتقای روابط بین دو کشور به سطح سفیر بود. در این زمان، نمایندگی امارات متحده عربی در مسقط در سطح کاردار بود و عمان در امارات متحده عربی سفارت و نمایندگی نداشت. یکی دیگر از نتایج سفر شیخ زاید، توافق دو کشور برای حل و فصل اختلافات مرزی بود. در طی این سفر، رهبران عمان و امارات متحده عربی موافقت کردند که یک کمیته عالی مشترک برای حل و فصل اختلافات ارضی، مرزی و علامت‌گذاری مرزها تشکیل دهند. نخستین نشست این کمیته در دوم نوامبر ۱۹۹۱ در ابوظبی برگزار شد. در این نشست، مسئله حل و فصل اختلافات مرزی و حقوق آب‌ها مورد بررسی قرار گرفت.^(۲۳) دومین

نشست کمیته عالی مشترک در ماه مه ۱۹۹۲ در مسقط برگزار شد. در این نشست، مسئله تهیه و تنظیم یک معاهده نهایی درباره مرزهای بین دو کشور مورد گفت‌وگو قرار گرفت، ولی طرفین نتوانستند در این مورد به توافق برسند. آشکار بود که مشکلاتی بروز کرده است. رئیس هیئت عمانی اعلام کرد که برخی «مشکلات فنی» باقی مانده است که باید با هریک از امارات به طور جداگانه حل و فصل شود.^(۲۴) پس از آن، روابط بین دو کشور تیره شد. در ۸ نوامبر ۱۹۹۲، یک برخورد نظامی بین نیروهای دو کشور در منطقه دینا روی داد که طی آن تعدادی از نیروهای طرفین کشته و مجروح شدند.

متعاقب بروز مشکل در کار کمیته عالی مشترک مرزی، عمان ادعاهای سرزمینی خود را نسبت به امارات متحده عربی در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ تکرار کرد. دولت عمان در اوت ۱۹۹۴ با انتشار بیانیه‌ای در محل سازمان ملل متحد دوباره موافقت‌نامه مرزی سال ۱۹۷۴ منعقد بین امارات متحده عربی و عربستان را رد کرد و آن را مداخله در امور داخلی و حاکمیت مطلق ملی خود خواند. بیانیه دولت عمان متضمن پیام این کشور در ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۳ به دبیر کل سازمان ملل متحد در رد موافقت‌نامه مرزی امارات متحده عربی و عربستان بود.

دولت عمان در بیانیه اوت ۱۹۹۴ خود بار دیگر تأکید کرده که مسقط موافقت‌نامه مرزی عربستان و امارات متحده عربی را که تمامیت ارضی عمان را نقض کرده است، به رسمیت نمی‌شناسد. در بیانیه دولت عمان آمده بود: «امارات متحده عربی و عربستان بخشی از زمین‌های تاریخی و قانونی عمان را که هم‌اکنون اتباع عمان در آن زندگی می‌کنند و از حقوق شهروندی دولت عمان برخوردارند، جزئی از مواد موافقت‌نامه مرزی دوجانبه خود قرار داده‌اند». بر پایه این بیانیه، دولت عمان با تأکید بر حاکمیت تام این کشور بر سرزمین و مرزهای تعیین شده و به رسمیت‌شناخته شده خود، اعلام کرد: «تنها مفاد پیمان مرزی میان عمان و عربستان سعودی در سال ۱۹۹۰ و پیمان مرزی میان مسقط و ابوظبی را به رسمیت می‌شناسد».^(۲۵)

مذاکرات بین عمان و امارات متحده عربی برای حل و فصل اختلافات مرزی میان آنها ادامه یافت. این مذاکرات به امضای موافقت‌نامه‌ای در سال ۱۹۹۹ منجر

شد. بر اساس این موافقت‌نامه، مرز میان عمان و امارات ابوظبی تعیین شد.^(۳۶) مذاکرات دربارهٔ اختلافات مرزی بین عمان و سایر امارات نیز ادامه یافت و در نتیجه موافقت‌نامه دیگری در سال ۲۰۰۳ بین دو کشور به امضا رسید. به موجب این موافقت‌نامه، مرزهای دو کشور در شبه‌جزیره مسندم مشخص شده است.^(۳۷) این موافقت‌نامه‌ها منتشر نشده و اطلاعاتی از جزئیات توافقات و نقشه‌های آن در دست نیست. به هر حال، انعقاد این موافقت‌نامه‌ها به مفهوم پایان اختلافات مرزی نیست.

ژئوپلیتیک مرزهای عمان با عربستان سعودی

تاکنون تلاش‌های زیادی برای تعیین سرحدات عمان و عربستان به عمل آمده است. تا سال ۱۹۹۰، عمان و عربستان با پنج خط مرزی روبه‌رو بوده‌اند. تفاوت میان برخی از این خطوط بسیار چشمگیر بوده است، به طوری که برخی از آنها بیش از ۶۰۰ کیلومتر با یکدیگر فاصله داشته‌اند. در ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳ قراردادی بین امپراتوری عثمانی و بریتانیا برای تقسیم شبه‌جزیره عربستان امضا شد. به موجب این قرارداد، سرحدات عربستان با عمان و ابوظبی به صورت خط مستقیم از جنوب زخونیه شروع می‌شد و پس از گذشتن از صحرای ربع‌الخالی به یمن می‌رسید. مناطق شرق این خط مرزی به ابوظبی و عمان تعلق می‌گرفت. این خط مرزی هنوز در برخی از نقشه‌های جغرافیایی دیده می‌شود.

سعودی‌ها قرارداد مرزی ۱۹۱۳ را با این استدلال رد کردند که ترک‌های عثمانی هیچ‌گونه حقی برای تعیین مرزهای این کشور نداشته‌اند. در نتیجه، ابن‌سعود - پادشاه عربستان - در ۳ آوریل ۱۹۳۵ یک خط مرزی جدید را پیشنهاد کرد. به موجب این خط، مرز بین عمان و عربستان حدود ۶۵۰ کیلومتر نسبت به خط مرزی ۱۹۱۳، به طرف شرق و به زیان عمان عقب کشیده می‌شد. خط مرزی جدید از ام‌الزامل شروع می‌شد و به صورت خط منحنی به محل تقاطع نصف‌النهار ۵۶ درجه و مدار ۲۲ درجه می‌رسید؛ سپس، به صورت مستقیم روی نصف‌النهار ۵۶ درجه به طرف جنوب امتداد می‌یافت.

این خط مرزی مورد موافقت بریتانیا قرار نگرفت؛ به همین دلیل، آندروریان، سفیر بریتانیا، در جده از طرف عمان و مسقط خط مرزی دیگری را پیشنهاد کرد که

حدود ۱۰۰ کیلومتر در غرب خط پیشنهادی ابن سعود قرار می‌گرفت. خط مرزی ریان یا ریاض از جنوب غربی ام‌الزامل شروع می‌شد و تقریباً روی نصف‌النهار ۵۵ درجه شرقی به طرف جنوب ادامه می‌یافت؛ سپس، به طرف جنوب غربی تغییر جهت می‌داد و به نقطه مرزی عمان - عربستان - یمن ختم می‌شد؛ به این ترتیب، این خط مرزی شامل دو خط مستقیم با یک نقطه گردش بود، ولی این خط نیز به وسیله عربستان رد شد.

علت اصلی عدم تفاهم، ناشی از اختلافات وسیع سرزمینی بین دو کشور بود؛ زیرا اختلافات بین دو کشور سه منطقه مهم را در بر می‌گرفت که شامل بوریمی، عمان داخلی و ظفار می‌شد. کشف نفت در این مناطق بر اهمیت آن افزود و سبب پافشاری طرفین بر مواضع خود شد. علاوه بر آن، شرکت‌های نفتی نیز هرکدام از یکی از طرفین حمایت می‌کردند. شرکت نفت آرامکو از عربستان و شرکت نفت انگلیس از عمان پشتیبانی می‌کرد؛ به همین دلیل، اختلافات ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی به خود گرفت.

با توجه به اهمیت مسئله، اختلافات دو کشور درباره این مناطق در زیر بررسی می‌شود.

۱. بوریمی: واحه‌ای پرآب و سرسبز است که در فاصله ۱۴۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر ابوظبی و ۱۰۰ کیلومتری شرق بندر عمانی صحار و ۲۰۰۰ کیلومتری ریاض است. مساحت بوریمی ۹۸۵ کیلومتر مربع است، ولی منطقه مورد اختلاف بسیار وسیع‌تر و حدود ۱۳۵ هزار کیلومتر مربع را در بر می‌گیرد.^(۳۸) بوریمی نام یکی از مناطق نه‌گانه این منطقه است. از مناطق معروف دیگر آن العین و حمسا است.

کشف نفت در بوریمی سبب ازسرگیری ادعای عربستان شد. عمان امتیاز نفت این منطقه را به یک شرکت نفتی انگلیسی واگذار کرده، ولی شرکت نفتی آرامکو با تحریک عربستان درصدد دستیابی به نفت این منطقه بود. این مسئله سبب ازسرگیری مذاکرات بین بریتانیا و عربستان در سال ۱۹۵۰ برای حل و فصل اختلافات و تعیین سرحدات عمان و عربستان شد، ولی هیچ‌گونه پیشرفتی از این مذاکرات به دست نیامد. متعاقب آن، در اوت ۱۹۵۱، به موجب موافقت‌نامه لندن دو

کشور توافق کردند که تا حل و فصل اختلافات از عملیات اکتشاف نفت در منطقه خودداری کنند. پس از آن، تلاش دیگری برای حل و فصل اختلافات به عمل آمد که نتیجه آن تشکیل کنفرانس دمام در ژانویه و فوریه ۱۹۵۲ در دمام عربستان بود. در این کنفرانس، بار دیگر عربستان بر ادعاهای خود تأکید کرد. مبنای استدلال عربستان نفوذی بود که وهابی‌ها بین ۱۸۰۰ تا ۱۸۷۰ در بوریمی و مناطق دیگر داشتند. وهابی‌ها در سال ۱۸۰۰ بوریمی را تصرف کردند و آن را به صورت پایگاهی برای گسترش نفوذ اداری و معنوی خود بر قبایل و مناطق اطراف آن درآوردند و به موفقیت‌های قابل توجهی دست یافتند.

در سال ۱۸۱۸، سلطه و قدرت وهابی‌ها در شبه‌جزیره عربستان فرو ریخت، ولی در سال ۱۸۲۲ مجدداً عبدالله بن ترکی حکومت وهابی‌ها را بر نجد برقرار ساخت. قبایل بنی نعیم که در منطقه بوریمی اقامت داشتند، بی‌درنگ پیروی خود را از وی اعلام کردند. سید سعید، پادشاه مسقط و عمان، از بیم اینکه ناحیه بوریمی مجدداً به صورت پایگاهی برای وهابی‌ها در جهت تحت فشار قرار دادن عمان و مسقط مانند سال‌های قبل درآید، در اکتبر ۱۸۲۳ نامه‌ای خطاب به فرمانروای انگلیسی هند نوشت و از وی تقاضای کمک فوری کرد. *الفین استون*، حاکم بمبئی، در پاسخ وی نوشت که واحه بوریمی در منطقه پشت سلسله جبال اخضر و از کرانه دریا دور است و قسمت بزرگی از این منطقه جزء قلمرو امام مسقط نیست. سیاست بریتانیا در طول قرن نوزدهم به همین صورت بود؛ یعنی، هیچ‌گونه حقوقی برای سلاطین مسقط بر واحه بوریمی قائل نبود، ولی این سیاست بریتانیا از دهه ۱۹۲۰ به بعد، به‌ویژه پس از کشف نفت تغییر و شروع به پشتیبانی از حقوق سلاطین مسقط و ابوظبی کرد.

استدلال استون مبنی بر نفوذ وهابی‌ها در بوریمی تا سال ۱۸۷۰ با واقعیت منطبق بود، ولی از این زمان به بعد با حقایق تاریخی مطابقت نداشت؛ زیرا با از میان رفتن نفوذ وهابی‌ها در بوریمی، نفوذ سلاطین عمان، مسقط و ابوظبی از سال ۱۸۷۱ جای آن را گرفت. شیخ زاید بن خلیفه، حاکم ابوظبی، در سال ۱۸۸۷ دهکده العین (شهر العین امروز) را تصرف کرد. شیخ زاید با دختر نعیمی که بوریمی را در تصرف داشت ازدواج کرد و به این ترتیب، بین وی و قبیله بنی نعیم روابط دوستی

و خویشاوندی برقرار شد. از نُه دهکده بوریمی شش دهکده به تصرف ابوظبی و سه دهکده نیز به تصرف سلطان مسقط و عمان درآمد.

با این تاریخچه مختصر روشن می‌شود که نفوذ سعودی‌ها در بوریمی دائم و مستمر نبوده است؛ به همین دلیل، پایه استدلال سلطان مسقط، عمان و ابوظبی که مبتنی بر کنترل ناحیه بوریمی از اوایل دهه ۱۸۷۰ به بعد بود، در کنفرانس دمام بیشتر قبول شد و دولت بریتانیا نیز از این استدلال پشتیبانی کرد، ولی کنفرانس دمام به علت پافشاری هریک از طرفین بر ادعاهای خود با شکست مواجه شد. تنها نتیجه این کنفرانس توافق طرفین به محترم شمردن «موافقت‌نامه لندن» بود.

مدت کوتاهی پس از کنفرانس دمام، عربستان ترکی بن عطیشان را در رأس یک نیروی مسلح به عنوان حاکم به بوریمی فرستاد. وی با استفاده از وسایل حمل و نقلی که به وسیله کمپانی نفت آرامکو فراهم شده بود، در سال ۱۹۵۲ وارد حمسا یکی از نُه آبادی بوریمی شد و آنجا را به تصرف درآورد و شروع به ایجاد پایگاه در آن کرد. بریتانیا این اقدام عربستان را تهاجم نظامی به شمار آورد و اعلام داشت که این عمل با توافق کنفرانس دمام مغایرت دارد و خواستار آن شد که این نیروها از بوریمی عقب‌نشینی کنند. عربستان به پشت‌گرمی امریکا درخواست بریتانیا را رد و ادعا کرد که یک ماه پس از ورود ترکی، ۵۹ نفر از رؤسای قبایل منطقه بوریمی فرمان‌برداری خود را از ملک سعود اعلام کرده‌اند. به دنبال آن، رؤسای دیگر نیز اظهار تبعیت کرده‌اند. دولت بریتانیا بدون انکار این امر، سیاست امیر ترکی را سیاست اغوا و ارتشا خواند و برای مقابله با آن چند واحد از نیروهای مسقط و امارات متصالح را به نواحی مجاور فرستاد و نیروهای ابن عطیشان را محاصره کرد. نیروهای هوایی سلطنتی بریتانیا نیز مرتب از پایگاه شارجه بر فراز بوریمی پرواز می‌کردند و اوراق ضدسعودی بر زمین فرو می‌ریختند.

سرانجام، در ۳۰ ژوئیه ۱۹۵۴ موافقت‌نامه‌ای بین دو کشور دربارهٔ مراجعه به داوری در جده به امضا رسید. به موجب این موافقت‌نامه قرار شد که تمام نیروهای مستقر در بوریمی فراخوانده شوند و هریک از طرفین فقط یک گروه ۱۵ نفری پلیس در آنجا داشته باشد. علاوه بر آن، قرار شد عملیات اکتشاف نفت تا حل و فصل نهایی اختلافات متوقف شود و طرفین از اقداماتی خودداری کنند که

ممکن است به کار داوری لطمه وارد کند.

دادگاه داوری در سپتامبر ۱۹۵۵ تشکیل شد. در این جلسه، سرریدر ربولارد نماینده بریتانیا اظهار داشت که عربستان از شرایط حکمیت سرپیچی کرده است. وی اتهامات زیر را به عربستان وارد کرد: (۱) افزایش تعداد افراد پلیس؛ (۲) ارسال اسلحه به عشایر؛ (۳) کوشش برای اعطای رشوه به رؤسای قبایل بوریمی. قبل از اینکه دادگاه رأی خود را صادر کند، بولارد استعفا داد. به دنبال آن، رئیس بلژیکی دادگاه و یکی دیگر از اعضای آن استعفا دادند. دلیل استعفای نامبرندگان این بود که یوسف یاسین، نماینده عربستان، رسماً و به طور آشکار مسئولیت اقدامات دولت متبوع خود را پذیرفت، در پی این امر دادگاه داوری عملاً تعطیل شد.

در یک کنفرانس مطبوعاتی در ۴ اکتبر ۱۹۵۵ در لندن گفته شد که عربستان تلاش کرد که حاکم ابوظبی را با دادن رشوه به یکی از اعضای خانواده او به قتل برساند. عربستان همچنین موافقت کرده است به هریک از سکنه بوریمی ماهیانه مبلغ پنج هزار روپیه (۳۷۵ لیره) از طریق عبدالله بن قریشی، دبیر اداره امور بوریمی، بپردازد. همچنین، به شیخ زاید بن سلطان برادر حاکم ابوظبی نیز که اداره امور بوریمی را برعهده داشت، پیشنهاد شده بود که اگر از عربستان پشتیبانی کند، علاوه بر اینکه پست شخصی وی حفظ خواهد شد، ۴۰۰ میلیون روپیه (تقریباً ۳۰ میلیون لیره) دریافت خواهد کرد.^(۳۹)

به دنبال متوقف شدن کار دادگاه داوری، نیروهای نظامی عمان، مسقط و شیخ ابوظبی تحت فرماندهی افسران انگلیسی در ۲۶ اکتبر ۱۹۵۵ وارد بوریمی شدند و نیروهای پلیس عربستان را از آنجا بیرون کردند و تمام واحه بوریمی را به تصرف درآوردند. عربستان اقدام انگلستان را شدیداً محکوم و مسئله بوریمی را در اتحادیه عرب مطرح کرد. کمیته سیاسی اتحادیه عرب در ۱۴ نوامبر ۱۹۵۵ پیشنهاد کرد که کشورهای بی طرف در ناحیه مورد اختلاف نظارت کنند، ولی این پیشنهاد نیز مورد قبول قرار نگرفت. به دنبال آن، عربستان روابط سیاسی خود را با بریتانیا قطع کرد. این کشور همچنین ادعاهای خود را نه تنها نسبت به بوریمی، بلکه نسبت به تمام عمان از سرگرفت. عربستان فقط به این امر اکتفا نکرد، بلکه عملاً درصدد تجزیه

عمان برآمد. این کشور از نفوذ قابل توجهی در قبایل عمان برخوردار بود. عربستان از این اهرم به خوبی استفاده کرد و توانست آنها را علیه سلطان مسقط وادار به شورش کند. این کشور تاندازه‌ای هم، از پشتیبانی ایالات متحده امریکا برخوردار بود.

۲. عمان داخلی: عربستان در مقابل از دست دادن بوریمی، تصمیم گرفت عوض آن را در عمان داخلی به دست آورد و نسبت به آن ادعا داشت. در مذاکرات لندن که برای تعیین مرزهای عمان و عربستان در فوریه ۱۹۳۸ جریان داشت، فیصل آل سعود، وزیر امور خارجه عربستان، یادداشتی به همتای انگلیسی خود ارائه داد که در آن ادعا شده بود عمان متعلق به عربستان است. در این یادداشت آمده بود که سرزمین عمان مایل به انضمام به کشور ماست، ولی ما برای اینکه روابطمان با دولت انگلیس تیره نشود، در مقابل این امر سکوت کرده‌ایم. ادعای عربستان بر مبنای حقوق تاریخی و تابعیت عشایر ساکن در این مناطق بود. عربستان به پرداخت زکات (مالیات) به وسیله عشایر استناد می‌کرد، ولی دولت بریتانیا در حالی که منکر حقوق تاریخی نبود، مسئله زکات را نمی‌پذیرفت و استدلال می‌کرد که پرداخت زکات به وسیله عشایر به منظور جلوگیری از زدو خورد با مقام قوی‌تر بوده و نه اعتراف به حکومت آن مقام.

از نظر تاریخی، وهابی‌ها موفق شده بودند که در آغاز قرن نوزدهم عمان داخلی را به تصرف درآورند. در همین زمان، اکثریت جمعیت عمان نیز وهابیت را پذیرفتند، ولی چندی بعد قدرت وهابی‌ها در عمان از میان رفت. با به قدرت رسیدن ترکی بن عبدالله، وی بار دیگر درصدد گسترش سلطه خود بر عمان برآمد. سید سعید نگران شده بود و از بریتانیا تقاضای کمک کرد، ولی انگلیسی‌ها حاضر به دفاع از عمان نشدند و فقط به سلطان راهنمایی کردند که با وهابی‌ها تفاهم کند. حکومت بمبئی به سلطان چنین نوشت: «دولت انگلیس حاضر نیست برای حمایت از قلمرو سلطان، خود را در داخل شبه جزیره عربستان گرفتار سازد. نیروی وهابی‌ها رو به افزایش است و از آویختن با آنان هیچ سودی برای بریتانیا مترتب نیست».

حتی حکومت انگلیسی هند در یکی از یادداشت‌های خود به صراحت اعلام می‌کند که عمان جزء قلمرو سلطان مسقط نیست. الفین استون، حاکم بمبئی،

در این باره به سید سعید، سلطان مسقط، نوشت: «از روزی که سلطان بن احمد در منطقه ساحلی به حکومت رسید، پدرش احمد بن سعید که از عقیده باطنیه پیروی می‌کند، در عمان داخلی اعلام استقلال کرد و شهر اشتاق را به صورت پایتخت خود درآورد. به همین جهت، مقامات انگلیسی هیچ دلیلی که مستلزم دخالت وی (سلطان سعید) در امور داخلی مناطقی که دارای مرزهای معلوم و مشخص نیست (عمان)، مشاهده نمی‌کنند».

به‌طور کلی، سعودی‌ها بین سال‌های ۱۸۰۰ الی ۱۸۷۰ عمان را در تسلط خود داشته‌اند. البته این تصرف به‌طور مستمر و مداوم نبوده است، ولی از این زمان به بعد تسلط آنها بر عمان از میان رفت. سعودی‌ها در آغاز قرن بیستم یک بار دیگر در صدد تسلط بر عمان برآمدند که به علت مخالفت انگلستان موفق نشدند. از سال ۱۸۷۰ به بعد، عمان به‌طور اسمی تابع حکومت سلطان مسقط، ولی در عمل خودمختار بود. قدرت در عمان در دست فرقه اباضیه بود. پیروان این فرقه از دیرزمان رؤسایی را از میان خود انتخاب می‌کردند که تحت عنوان امام رهبری مذهبی را برعهده داشتند، ولی امامان به تدریج اختیارات سیاسی نیز کسب کردند و در صدد کسب قدرت سیاسی برآمدند.

در سال ۱۹۵۵ که بحران بوریمی روی داد، امام عمان غالب بن علی بود که از سال ۱۹۵۴ به این سمت انتخاب شده بود. عربستان وی را تشویق کرد که از مسقط جدا و اعلام استقلال کند. هدف عربستان ابتدا تجزیه عمان و سپس الحاق آن به خاک خود بود. عربستان همین سیاست را قبلاً نسبت به عسیر، از استان‌های یمن، اعمال کرده بود. در نتیجه، امام عمان با حمایت سعودی‌ها در صدد کسب استقلال برآمد. وی در اولین گام شروع به صدور گذرنامه و سپس، درخواست عضویت در جامعه عرب را کرد. درخواست وی مورد پشتیبانی عربستان و مصر قرار گرفت. مصر که در این زمان با انگلیسی‌ها درباره کانال سوئز اختلاف پیدا کرده بود، یک امام در ظاهر میهن پرست را بر یک سلطان متمایل به انگلیسی‌ها ترجیح می‌داد. امام سپس قرارداد ۱۹۳۷ سلطان سعید درباره واگذاری امتیاز نفت عمان به یک شرکت نفتی انگلیسی را کان لم یکن اعلام کرد. وی اعلام داشت که سلطان مسقط فاقد صلاحیت برای اعطای امتیاز نفت بوده و این عمل استقلال عمان را به خطر انداخته

است. این شرکت در سال ۱۹۵۴ شروع به عملیات اکتشافی در فهود عمان کرده بود. در همین سال، اولین محموله نفت این منطقه به خارج از کشور صادر شد. به دنبال آن، نیروهای تحت فرماندهی طالب بن علی، برادر امام‌غالب، در منطقه عبری نزدیک حوزه‌های نفتی، مستقر شدند.

بریتانیا مایل بود عملیات اکتشاف نفت و صادرات آن ادامه یابد. در نتیجه، شروع به تقویت سلطان کرد، سپس، طبق یک برنامه تنظیم‌شده، سلطان در رأس یک ستون موتوریزه از جنوب به سوی نزوی، پایتخت امام، حرکت کرد و پس از عبور از صحرای ربع‌الخالی به آنجا رسید. یک ستون دیگر از نیروهای سلطان تحت فرماندهی افسران انگلیسی نیز از مشرق حرکت و هر دو ستون در سال ۱۹۵۵ وارد نزوی شدند و پرچم سلطان برفراز شهرهای عمان به اهتزاز درآمد. امام به کوهستان‌ها پناه برد و با کمک‌های مالی و تسلیحاتی عربستان به مقاومت و مبارزه ادامه داد. طالب بن علی، برادر وی، نیز به عربستان رفت و با کمک این کشور نیرویی به نام لشکر آزادی‌بخش عمان تشکیل داد. این نیرو به‌وسیله عربستان و مصر آموزش می‌دیدند. عربستان و مصر همچنین به امام اجازه دادند تا دفترهایی در ریاض و قاهره افتتاح کند. تلاش‌های دو کشور اخیر موجب شد تا امام حمایت سیاسی اتحادیه عرب را نیز به دست آورد.

نیروهای امام پس از آموزش و مسلح شدن در ژوئیه ۱۹۵۷ تحت فرماندهی طالب بن علی دوباره قیام خود را آغاز کردند. آنها به سرعت نزوی و عبری را آزاد کردند و بر مناطق وسیعی از عمان مسلط شدند. نیروهای مذکور راه‌های منتهی به فهود، محل عملیات اکتشافی شرکت نفت را قطع کردند و این منطقه را به محاصره درآوردند. در این هنگام، بریتانیا متوجه شد که سلطان شکست خورده است و اگر به وی کمک نشود، ممکن است عمان ساحلی نیز سقوط کند. به همین دلیل، نیروهای انگلیسی در تابستان ۱۹۵۷ از راه هوا از کنیا وارد مسقط شدند و سپس، به فرماندهی یک ژنرال انگلیسی وارد عمان داخلی شدند. نیروهای هوادار امام با وجود مقاومت شکست خوردند و به کوهستان‌ها پناهنده شدند و به این ترتیب نزوی سقوط کرد.

امام و هواداران وی عملیات چریکی در داخل عمان را ادامه و فعالیت‌های

سیاسی خود را نیز گسترش دادند. در این راستا، با هزینه اتحادیه عرب دفترهای امامت عمان در پایتخت‌های عربی افتتاح شد، ولی مهم‌ترین فعالیت سیاسی مطرح کردن مسئله عمان در دستورکار مجمع عمومی سازمان ملل متحد بود. در دسامبر ۱۹۶۰، کشورهای عربی قطعنامه‌ای تسلیم مجمع عمومی کردند که در آن آمده بود حقوق مردم عمان و امامت آن در داشتن حاکمیت مستقل است. در این قطعنامه، درخواست شده بود که استقلال عمان به رسمیت شناخته شود و نیروهای بیگانه خاک عمان را ترک گویند. قطعنامه، حمله انگلیس به عمان را محکوم کرده بود و از طرفین می‌خواست تا مشکل را مسالمت‌آمیز حل کنند. هرچند این قطعنامه در کمیته مخصوص به تصویب رسید، ولی در مجمع عمومی آرای لازم را به دست نیاورد. از آن پس، چند بار دیگر هم مسئله عمان در مجمع عمومی مطرح شد.

سرانجام، به دنبال سقوط امام بدر در یمن شمالی و اعلام جمهوری در این کشور در سال ۱۹۶۲، عربستان حمایت از جنبش عمان را قطع کرد. تا این زمان، عربستان و مصر هر دو در کمک به امام عمان متحد بودند، ولی پس از کودتای یمن شمالی در مقابل هم قرار گرفتند. عربستان و بریتانیا که در مسئله عمان در مقابل یکدیگر قرار گرفته بودند، در مسئله یمن شمالی صف واحدی تشکیل دادند. در نتیجه، این همکاری سعودی‌ها ادامه کمک‌های مالی و تسلیحاتی به امام عمان را متوقف کردند. قطع حمایت سعودی‌ها موجب شد تا جنبش امامیون عمان رو به ضعف رود، ولی جنبش مذکور تا کودتای سلطان قابوس در سال ۱۹۷۰ به فعالیت‌های خود ادامه می‌داد.

۳. ظفار: عربستان نسبت به استان ظفار عمان نیز ادعا داشت. اهمیت ظفار برای عربستان به مراتب بیشتر از عمان داخلی بود. استان ظفار از نظر استراتژیکی بسیار حائز اهمیت است. به طوری که گفته شد، عرض نوار ساحلی ظفار بسیار باریک است و به سختی در پاره‌ای مناطق پهنای این منطقه ساحلی به حدود چندده کیلومتر می‌رسد؛ به همین جهت، استان ظفار دالان بسیار مناسبی است که عربستان می‌تواند از طریق آن به اقیانوس هند دسترسی یابد. در حال حاضر، عربستان از طریق خلیج فارس و دریای سرخ با جهان خارج ارتباط دارد، ولی گلوگاه این آبراه‌ها یعنی تنگه هرمز و باب‌المندب، در کنترل ایران و یمن است. به همین دلیل، این کشور احساس

امنیت نمی‌کند؛ زیرا در صورت بروز بحران در منطقه، امکان مسدود شدن تنگه هرمز و باب‌المندب وجود دارد. بر این اساس، سال‌هاست که عربستان در آرزوی تسلط بر استان ظفار است.

علاوه بر آن، کشف نفت در استان‌های مرزی بین دو کشور بر اهمیت این منطقه افزوده است. عمانی‌ها منابع قابل توجهی از نفت در بخش‌های مرکزی و شمالی استان ظفار کشف کرده‌اند و احتمال می‌رود منابع مهمی از نفت در مناطق مرزی این کشور با عربستان وجود داشته باشد. از طرف دیگر، سعودی‌ها نیز در نزدیکی صحرای ربع‌الخالی موفق به کشف و استخراج نفت شده‌اند. همچنین، استان ظفار از نظر کشاورزی بسیار حاصل‌خیز است. در استان ظفار، رودخانه‌های کوتاه، ولی پرآب و حتی آبشارهای متعددی وجود دارد. از برکت زمین‌های حاصل‌خیز و باران‌های موسمی اقیانوس هند سرسبزی باورنکردنی در این نواحی به چشم می‌خورد. به همین دلیل، این منطقه را «کوهستان سبز» نیز نامیده‌اند. در این استان، کشت موز، نخل، لوز، انبه، تنباکو، نیشکر و مرکبات رواج دارد. مجموعه این عوامل سبب شده است تا عربستان چشم طمع به این استان داشته باشد.

عربستان مطامع خود را نسبت به ظفار هرگز پنهان نکرده است. در آوریل ۱۹۳۵ به طور رسمی ادعا کرد که ظفار متعلق به این کشور است.^(۳۰) عربستان ادعای خود را در سال‌های بعد نیز تکرار کرد. در مذاکرات لندن فوریه ۱۹۳۸، وزیر امور خارجه این کشور در یادداشتی که به وزیر امور خارجه بریتانیا ارائه داد، ادعا کرد که ظفار بخشی از خاک عربستان است. با یک نظر به تاریخ می‌توان فهمید که پایگاه‌های ظفار... همگی با نظر نیاکان ملک ابن سعود احداث شده است، ولی بریتانیا ادعاهای عربستان را نپذیرفت. در نتیجه، این کشور از طرق دیگری درصدد دنبال کردن اهداف خود برآمد و آن کمک به قیام‌ها و جنبش‌هایی بود که برای جدایی این سرزمین مبارزه می‌کردند. ظفار همیشه درگیر مبارزه با خاندان حاکم بر مسقط و عمان بوده است. این سرزمین هرگز با مناطق مذکور به طور کامل وحدت نداشته و نیمه‌مستقل بوده است. مردم ظفار خود را با مردم مسقط و عمان از نظر فرهنگی، دینی و اجدادی مجزا و متمایز می‌دانند. آنها نه تنها در برابر حاکمیت سلطان مقاومت کرده‌اند، بلکه هرگز به امامت عمان نیز گردن نهاده‌اند. به عنوان

مثال، در سال ۱۹۵۰ رهبران قبایل ظفار علیه سلطان سعید قیام کردند. در سال ۱۹۶۲ نیز گروهی از مردم این منطقه جبهه آزادی‌بخش ظفار را تشکیل دادند. هدف این جبهه، رهایی ظفار از زیر نفوذ مسقط بود. آنها سرزمین خود را مستعمره مسقط تلقی می‌کردند. عملیات نظامی این جبهه از نهم ژوئن ۱۹۶۵ آغاز شد. این جبهه از آغاز تشکیل تا اواخر دهه ۱۹۶۰، از کمک‌های مالی و پشتیبانی عربستان برخوردار بود.^(۳۱) هدف عربستان از کمک به جنبش ظفار، تجزیه این منطقه و سپس برقراری سلطه خود بر آن بود. بعد از اینکه جنبش ظفار رو به ضعف رفت، این کشور برای رسیدن به منظور خود روش دیگری را در پیش گرفت.

عربستان در سال ۱۹۷۵ تصمیم گرفت که یک خط لوله انتقال نفت از مناطق نفتی شعیبه و زراره به دریای عرب در کنار اقیانوس هند احداث کند. این خط لوله از استان ظفار می‌گذشت. مقامات عمانی ابتدا با احداث این خط لوله موافقت کردند. یوسف الراوی، وزیر امور خارجه عمان، در سال ۱۹۷۷ در این مورد اظهار داشت: «احداث این خط لوله از نظر اقتصادی مقرون‌به‌صرفه است؛ زیرا مساحت کوتاه‌تری را طی می‌کند». در واقع، نظر عمان این بود که در صورت احداث این خط لوله از درآمدهای ترانزیت آن بهره‌مند خواهد شد، ولی عربستان اظهار تمایل کرد که مناطقی را که خطوط لوله از آن عبور می‌کند، به مالکیت خویش درآورد.^(۳۲) اصرار عربستان بدینی و عدم اعتماد سنتی و ریشه‌دار عمانی‌ها را نسبت به مقاصد توسعه‌طلبانه سعودی‌ها دوباره زنده کرد. این مسئله سرانجام موجب شد تا این طرح معوق بماند.

موافقت‌نامه مرزی سال ۱۹۹۰

سلطان قابوس برای حل و فصل این اختلافات در دسامبر ۱۹۷۱ از عربستان، همسایه بزرگ خود، دیدار کرد. این سفر برای سلطان قابوس بسیار موفقیت‌آمیز بود؛ زیرا مهم‌ترین مسائل بین دو کشور مورد بررسی قرار گرفت و طرفین در این مورد به توافقات مهمی دست یافتند. در طی این سفر، مسائل بوریمی، عمان داخلی و جنبش ظفار مورد مذاکره قرار گرفت. به دنبال آن، حمایت عربستان از جنبش عمان تحت رهبری غالب بن علی امام عمان خاتمه یافت.^(۳۳) همچنین، عربستان موافقت

کرد که برای عملیات جنگی سلطان علیه جنگجویان در ظفار کمک‌های مالی و نظامی در اختیار وی قرار دهد. طرفین درباره مسئله بوری می نیز ظاهراً به توافق‌هایی دست یافتند. پس از این دیدار، روابط رسمی بین دو کشور برقرار شد. همچنین، دیدار سلطان قابوس از ریاض موانع ایجاد روابط نزدیک‌تر با امریکا را نیز از میان برداشت؛ زیرا تا آن زمان امریکا به تحریک شرکت نفتی آرامکو درباره منطقه نفت‌خیز بوری می از عربستان حمایت می‌کرد.

در دسامبر ۱۹۸۹، دهمین کنفرانس سران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در مسقط برگزار شد. در این اجلاس، فهد، پادشاه عربستان، نیز شرکت کرد. پس از اجلاس وی در مسقط ماند و با سلطان قابوس درباره اختلافات ارضی بین دو کشور مذاکره کرد. به دنبال آن، طرفین موافقت کردند که مذاکرات به وسیله نمایندگان دو کشور برای حل و فصل اختلافات مرزی و تهیه یک موافقت‌نامه نهایی ادامه یابد. سرانجام، موافقت‌نامه مرزی در ۲۱ مارس ۱۹۹۰ به وسیله ملک فهد و سلطان قابوس در حفرباطن در شمال شرقی عربستان امضا شد. موافقت‌نامه مرزی بین دو کشور دو پیوست دارد که به استفاده از چراگاه‌ها و مناطق تردد اتباع دو کشور در طول مرز مشترک بین آنها مربوط است. در این موافقت‌نامه، خط مرزی بین عمان و عربستان «خط اعلام‌شده» تعیین شده است که اشاره به شناسایی دو فاکتور مرز موجود بین دو کشور است.^(۳۴)

خط مرزی یادشده از سه خط مستقیم با دو نقطه گردش تشکیل می‌شود. این خط از ام‌الزامول شروع می‌شود و به طور مستقیم به طرف جنوب شرقی ادامه می‌یابد و به مدار ۲۳ درجه می‌رسد. از اینجا خط مرزی به طور مستقیم به طرف جنوب غربی ادامه می‌یابد و به نقطه‌ای در طول شرقی ۲۰ درجه و عرض شمالی ۵۵ درجه می‌رسد. سپس، خط مرزی به طرف جنوب غربی گردش می‌کند و به نقطه‌ای در طول شرقی ۵۲ درجه و عرض شمالی ۱۹ درجه (مرز مشترک عمان، عربستان و یمن) ختم می‌شود.

پس از انعقاد موافقت‌نامه مرزی، دو کشور علامت‌گذاری مرزهای زمینی خود را به شرکت آلمانی «هانزا لوفت بیلد» واگذار کردند. این شرکت طی مدت چهار سال، فعالیت علامت‌گذاری مرز زمینی ۶۵۷ کیلومتری میان عربستان و عمان را با

استفاده از تکنیک‌های پیچیده و ماهواره در ۱۹۹۵ به پایان رساند. به دنبال آن، سرپرستان هیئت‌های مشترک عربستان و عمان که بر کار علامت‌گذاری مرز زمینی میان دو کشور نظارت می‌کردند، نقشه‌های مرزی را امضا و مبادله کردند. در حال حاضر، روابط عربستان با عمان ظاهراً خوب است، ولی عمانی‌ها پیوسته با بدبینی و عدم اعتماد به عربستان می‌نگرند.

ژئوپلیتیک مرزهای عمان با یمن

جنگ ظفار یکی از موانع عمده حل و فصل اختلافات مرزی عمان با یمن بود. طی جنگ ظفار بارها برخوردهای مرزی بین دو کشور روی داد. در این برخوردها هریک دیگری را متهم به تجاوز به خاک خود می‌کرد. یمن ادعا می‌کرد که نیروهای سلطان قابوس در تعقیب چریک‌های ظفار از مرز گذشته و بخش‌هایی از خاک یمن را به تصرف درآورده‌اند و این مناطق را همچنان در اشغال خود دارند. به علت مشخص نبودن مرزهای بین دو کشور، تعیین اینکه نیروهای کدام‌یک از طرفین از مرزها گذشته و به خاک دیگری تجاوز کرده، مشکل بود.^(۳۵)

علاوه بر آن، اختلافات سیاسی - ایدئولوژیکی بین دو کشور مانع از هرگونه تفاهم بود. عمان رژیم سلطنتی، قرون وسطایی و طرف‌دار غرب داشت. یمن برعکس دارای رژیم رادیکال، سوسیالیست و طرف‌دار شوروی بود. رقابت قدرت‌های بزرگ نیز برای توسعه نفوذ در این دو کشور وضع را پیچیده می‌کرد. از دهه ۱۹۶۰، سیاست یمن نگرانی اصلی عمان را تشکیل می‌داد. جنبش ظفار که با حمایت یمن علیه سلطان قابوس مبارزه می‌کرد، از موانع اصلی تفاهم بود.^(۳۶)

از اواسط دهه ۱۹۷۰ جنبش ظفار رو به ضعف رفت و سرانجام در سال ۱۹۸۲ پایان یافت. در این باره، قطع کمک‌های خارجی و مداخله نیروهای نظامی ایران به نفع سلطان قابوس مؤثر بود. سیاست سلطان قابوس نیز نسبت به چریک‌های ظفار بی‌تأثیر نبوده است. وی برخورد خوبی با چریک‌ها داشته و بسیاری از آنها را به وزارت یا مقامات عالی منصوب کرده است. از طرف دیگر، در سیاست خارجی عمان نیز تغییر قابل توجهی روی داد و آن برقراری روابط با شوروی بود. عمان قبلاً نسبت به روابط یمن با شوروی و حضور این کشور در یمن معترض بود.

به این ترتیب، یک مانع دیگر عادی‌سازی روابط بین دو کشور از میان رفت. همچنین، تغییراتی نیز در سیاست‌های یمن روی داد. دولت یمن حمایت از جنبش ظفار را قطع، سیاست‌های سوسیالیستی خود را تعدیل و روابط خارجی خود را با غرب و کشورهای محافظه‌کار منطقه توسعه داد. این شرایط زمینه را برای حل و فصل اختلافات مرزی بین دو کشور فراهم کرد. به دنبال آن، کویت و امارات متحده عربی بار دیگر تلاش‌های میانجیگرانه خود را آغاز کردند. این تلاش‌ها موجب شد تا نمایندگان عالی‌رتبه عمان و یمن در سال ۱۹۸۲ با یکدیگر ملاقات کنند. نتیجه ملاقات‌ها و مذاکرات بین هیئت‌های دو کشور امضای موافقت‌نامه چهارماده‌ای نوامبر ۱۹۸۲ در کویت بود.

نکته‌های عمده این موافقت‌نامه

۱. تشکیل یک کمیته فنی مرزی متشکل از نمایندگان دو کشور و نیز نمایندگان کویت و امارات متحده عربی به عنوان ناظر برای مذاکره درباره مسائل و اختلافات مرزی؛
 ۲. ندادن اجازه به نیروهای خارجی برای استفاده از خاک یکدیگر برای تجاوز به کشور دیگر و نیز عدم حمایت از این نیروها (چریک‌های ظفار)؛
 ۳. قطع حملات تبلیغاتی خصومت‌آمیز علیه یکدیگر؛
 ۴. موافقت با مبادله سفیر و برقراری تماس‌های دوجانبه بیشتر.^(۳۷)
- کمیته فنی مذکور در بند یک تشکیل شد و دو نشست در سال ۱۹۸۳ به ترتیب در امارات متحده عربی و کویت برگزار کرد. این کمیته در اواخر اکتبر آن سال بیانیه‌ای منتشر کرد که در آن گفته شده بود دو کشور برای برقراری روابط سیاسی و مبادله سفیر موافقت کرده‌اند. سومین نشست کمیته فنی مرزی در ژانویه ۱۹۸۵ در مسقط برگزار شد. این نخستین سفر یک هیئت یمنی به عمان از زمان تیرگی روابط دو کشور در اواخر دهه ۱۹۶۰ بود. در تمام نشست‌های مذکور هیئت‌هایی نیز از کویت و امارات متحده عربی به عنوان ناظر شرکت داشتند. کمیته فنی در این نشست‌ها راه‌های عملی حل و فصل مشکلات موجود و علامت‌گذاری مرزها را مورد بررسی قرار داد.

متعاقب آن، چهارمین نشست کمیته فنی مشترک مرزی از ۲۸ فوریه تا ۲ مارس ۱۹۸۷ در عدن برگزار شد. این کمیته در پایان نشست خود بیانیه‌ای انتشار داد که در آن گفته شده بود: «مذاکرات درباره مسئله مرزها بین دو کشور در جوی دوستانه و برادرانه ادامه یافت. طرفین با احساس مسئولیت و علاقه مشترک تلاش‌های بیشتری به عمل خواهند آورد تا هرچه زودتر به نتایج مثبتی دست یابند که به نفع هر دو کشور است»^(۳۸) ولی هنوز چند ماهی از صدور این بیانیه نگذشته بود که طی یک برخورد نظامی در ۱۱ اکتبر ۱۹۸۷ تعداد هشت نفر از نیروهای نظامی یمن و دو نفر از نیروهای نظامی عمان کشته شدند.^(۳۹)

این مسئله یک بار دیگر ضرورت حل و فصل اختلافات مرزی بین دو کشور را آشکار کرد. به همین جهت، رئیس‌جمهور یمن جنوبی سابق از ۲۹ اکتبر تا اول نوامبر ۱۹۸۹ برای اولین بار از عمان دیدار کرد. در طی این دیدار، سه موافقت‌نامه بین دو کشور به امضا رسید که یکی از آنها به اختلافات مرزی بین دو کشور مربوط بود. به دنبال امضای این موافقت‌نامه، سلطان قابوس در مصاحبه‌ای اظهار داشت که از مسائل تحدید حدود مرزهای بین دو کشور «فقط یک مسئله کوچک و محدود باقی مانده که باید حل شود».^(۴۰)

برای ادامه مذاکرات، عبدالعزیز الرواس، وزیر اطلاعات عمان، در نوامبر ۱۹۹۱ از صنعا دیدار کرد. مذاکرات وی با مقامات یمنی پیشرفت خوبی داشت. در ۱۵ ژانویه ۱۹۹۲ نیز عبدالکریم ایریانی، وزیر امور خارجه یمن، برای نهایی کردن معاهده مرزی بین دو کشور عازم مسقط شد، ولی در این دوران مذاکرات برخلاف آنچه تصور می‌شد، طرفین موفق به نهایی کردن معاهده مرزی بین دو کشور نشدند. فهدبن محمد السعید، معاون نخست‌وزیر عمان، تأکید کرد که درباره مسائل ارضی بین دو کشور «برخی مشکلات بروز کرده است».

این مشکلات ناشی از مخالفت‌هایی بود که در داخل دو کشور نسبت به پیش‌نویس معاهده مرزی به وجود آمده بود. این مخالفت‌ها در یمن شدیدتر بود. به دنبال اعلامیه‌ای که علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهوری یمن، صادر کرد و در آن توافق بین دو کشور را یک «توافق مهم» توصیف کرد، تنش در جنوب یمن (یمن جنوبی سابق) رو به افزایش گذاشت. احزاب و سازمان‌های سیاسی مخالف، دولت

صنعا را متهم کردند که ۱۵۰۰ کیلومتر مربع از اراضی کم‌جمعیت استان شرقی المهرء را به عمان واگذار کرده است.^(۴۱)

گروهی از مردم المهرء نیز در مخالفت با این مسئله تظاهراتی بر پا کردند. المهرء یکی از استان‌های یمن جنوبی سابق است. مردم این استان خواستار آن بودند که قبل از هرگونه حل و فصل اختلافات مرزی، با آنها مشورت شود. همچنین، آنها انتشار موافقت‌نامه‌های مرزی را درخواست کردند.^(۴۲) مردم جنوب یمن از تسلط شمال خشنود نبودند و اکنون که ناظر واگذاری بخش‌هایی از سرزمین خود به عمان بودند، رنجش آنها بیشتر شده بود. نارضایتی تنها محدود به مردم جنوب نمی‌شد، بلکه حزب وحدت یمن که یکی از احزاب مخالف جمهوری یمن است، اصولاً هرگونه توافق مرزی با عمان را رد کرد. این حزب معتقد بود که دولت صنعا فاقد اختیارات اساسی لازم در زمینه تصمیم‌گیری در مورد مسائل حاکمیت ملی است. به نظر این حزب، دولت صنعا به موجب قانون اساسی وحدت ۱۹۹۰، یک دولت موقت است و مشروعیت کامل برای چنین موضوعاتی را ندارد و تنها بعد از انتخابات پارلمان در نوامبر ۱۹۹۲، می‌تواند این مسائل را مورد بررسی قرار دهد.^(۴۳)

به هر حال، واکنش خشم‌آلود عمومی نسبت به مسائل مرزی، پایه‌های رژیم صنعا و روابط آن با جنوب (یمن جنوبی سابق) را به مخاطره انداخت. اصولاً باید اشاره کرد که یمن اشتیاق زیادی برای حل و فصل اختلافات مرزی خود با عمان نشان می‌داد. علت این مسئله را باید در موقعیت داخلی و بین‌المللی یمن جست‌وجو کرد. یمن به دنبال بحران خلیج فارس در جهان عرب منزوی شده بود، به همین دلیل، تلاش می‌کرد تا روابط خود را با این کشورها عادی کند و در این راستا، باید کانون‌های بالقوه بحران در روابط با همسایگان خود را از میان بردارد. اختلافات مرزی این کشور با عمان و عربستان از جمله این کانون‌ها بودند. یمن از زمان بحران خلیج فارس از طرف عربستان تحت فشار بوده است. عربستان از وحدت یمن و روندهای دموکراسی در این کشور خشنود نبود. به همین جهت، یمن می‌خواست حمایت عمان را در مسائل منطقه‌ای به دست آورد. بر این اساس، تلاش می‌کرد تا روابط خود را با مسقط گسترش دهد.

البته حل و فصل اختلافات مرزی برای دولت عمان نیز بسیار حائز اهمیت بود.

عمان نسبت به مرزهای جنوبی خود با یمن به علت جنبش ظفار در دهه‌های گذشته بسیار حساس و مایل بود که کانون‌های بحران در این منطقه را خاموش سازد. به همین دلیل، خواستار حل و فصل اختلافات مرزی و ارضی خود با یمن بود. البته عمان نیز با مشکلاتی روبه‌رو شد که خفیف‌تر از یمن بود. چند تظاهرات به وسیله مردم ظفار علیه توافقات مرزی حاصله روی داد. در ۱۴ اکتبر ۱۹۹۲، وزیر کشور و استاندار ظفار به همراه وزیر اطلاعات عمان نشست مشترکی با قبایل ظفار برگزار کردند و برای آنها جزئیات توافقات به دست آمده را توضیح دادند. آنها در این مذاکرات بر اهمیت تاریخی روابط بین دو کشور و منافع مشترکی تأکید کردند که از همکاری بین عمان و یمن به دست می‌آید. در واقع، این آشکارا تلاشی بود برای جلب حمایت قبایل شرقی در المهره که با دولت یمن مخالفت می‌کردند. به دنبال آن، برخی از رهبران قبایل پیام‌های تبریکی برای سلطان قابوس مخابره کردند.^(۴۴)

با بروز ناآرامی‌های مذکور، مذاکرات بین دو کشور برای مدتی متوقف شد. در این میان، حیدر ابوبکر العطاس، نخست‌وزیر یمن، برای آرام کردن افکار عمومی در اوایل ژانویه ۱۹۹۲ اعلام کرد که این کشور به موجب توافقات مرزی ۵۰۰۰ کیلومتر مربع از اراضی عمان را به دست آورده است. واقعیت این است که اراضی مذکور بخشی از صحرای ربع الخالی و از نظر اقتصادی فاقد ارزش است، مگر اینکه در آینده در آن نفت کشف شود، ولی برعکس اراضی‌ای که به عمان واگذار شده از نظر اقتصادی واجد اهمیت است.

به هر حال، در آوریل ۱۹۹۲ علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهور یمن، نامه‌ای برای سلطان قابوس فرستاد و طی آن آمادگی کشور خود را برای از سرگیری مذاکرات مرزی اعلام کرد. به دنبال آن، مذاکرات بین دو کشور از سر گرفته شد و در ژوئن ۱۹۹۲ درباره پیش‌نویس معاهده مرزی توافق به عمل آمد. سرانجام، بعد از ده سال مذاکره، متن نهایی معاهده مرزی بین دو کشور طی یک تشریفات رسمی به وسیله ثوینی بن شهاب السعید، نماینده شخصی سلطان قابوس و حیدر ابوبکر العطاس در اوایل اکتبر ۱۹۹۲ در صنعا امضا شد. کابینه و مجمع ملی یمن این معاهده را در پایان اکتبر ۱۹۹۲ به تصویب رساندند. در عمان نیز به موجب حکم شماره ۷۵/۹۲

صادره به وسیله سلطان قابوس تصویب شد. سپس، طی تشریفات رسمی دیگر برگزار شده در ۲۷ دسامبر ۱۹۹۲ در مسقط، اسناد تصویب معاهده مرزی بین دو کشور مبادله شد.

پس از انعقاد معاهده مرزی، دولت یمن بیانیه‌ای منتشر کرد که در آن گفته شده بود که «موافقت‌نامه مرزی مبنای محکمی برای گسترش روابط برادرانه بین دو کشور در جهت همکاری ثمربخش برای به دست آوردن منافع دو کشور ایجاد می‌کند».^(۴۵) نماینده سلطان قابوس نیز پس از انعقاد موافقت‌نامه ابراز امیدواری کرد که گام‌های همکاری میان دو کشور تسریع شود و این موافقت‌نامه به منزله پل ارتباطی میان دو طرف بر اساس احترام متقابل به حاکمیت ملی، حسن هم‌جواری و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر استوار باشد.^(۴۶)

معاهده مرزی ۱۹۹۲ شامل ده ماده است که بر اساس آن مرزهای زمینی و دریایی بین دو کشور تعیین و علامت‌گذاری شد. به موجب این معاهده، مرزهای زمینی عمان و یمن از نقطه‌ای به نام رأس ضربت علی در خلیج عدن شروع می‌شود و به صورت مستقیم به طرف شمال ادامه و پس از گذشتن از شرق شهر حبروت (این شهر داخل یمن باقی می‌ماند) در محل مدار ۱۹ درجه عرض شمالی و نصف‌النهار ۵۲ درجه طول شرقی، یعنی نقطه مرزی مشترک عمان، عربستان و یمن پایان می‌یابد. این خط مرزی حدود ۳۰۰ کیلومتر طول دارد. مرزهای دریایی بین دو کشور در دریای عرب نیز بر اساس مقررات حقوق بین‌الملل، کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوط و حقوق بین‌الملل دریاهای تعیین شد. معاهده مرزی ۱۹۹۲ دو موافقت‌نامه پیوست نیز دارد. موافقت‌نامه نخست ۱۸ ماده دارد و نحوه تنظیم روابط بین مقامات مرزی دو کشور را مقرر می‌دارد. موافقت‌نامه دوم دارای ۱۰ ماده است و به حقوق اتباع طرفین در زمینه تردد آزاد آنها بر اساس سنن قبیله‌ای، استفاده مساوی از چراگاه‌ها و بهره‌برداری از منابع آب در مناطق مرزی مربوط است.

نتیجه‌گیری

فرض اصل مقاله این بود که مرزهای عمان با وجود تغییرات زیاد در گستره تاریخ هنوز به مرحله تکامل به‌ویژه در شبه‌جزیره مسندم نرسیده است. طبق نظر جونز،

مرزها برای رسیدن به تکامل باید سه مرحله را بگذرانند. به‌تازگی دربارهٔ مرزهای عمان با امارات متحده عربی تفاهم‌های اولیه (مرحله اول) صورت گرفته است، ولی تا رسیدن این مرزها به مراحل تکامل راه درازی در پیش است. قراردادهای مرزهای عمان با عربستان سعودی و یمن نیز به مفهوم پایان اختلافات مرزی نیست؛ زیرا به نظر درایسدل و بلیک به دلیل اینکه مرزهای منطقه از سوی قدرت‌های بزرگ خارج از منطقه ترسیم شده‌اند، جنبهٔ تحمیلی دارند؛ بنابراین، انتظار می‌رود که اختلافات مرزی بین کشورهای منطقه برای مدت طولانی باقی بماند.

جوزف معتقد است که مرز مانند پوست انسان می‌تواند بیمار باشد یا حاکی از بیماری‌های درونی باشد. مرزهای عمان با کشورهای عربی هم‌جوار، به لحاظ وضعیت عقب‌ماندگی این کشورها و همچنین ترسیم نامطلوب مرزها به‌وسیلهٔ بریتانیا، هر دو بیماری را دارند. از این لحاظ نمی‌توان به پایداری مرزها و کاهش بحران‌های مرزی و ارضی به‌آسانی دل بست.^(۴۷) به‌ویژه که مرزها در شبه‌جزیرهٔ مسندم به نحوی ترسیم شده که موجب دوپاره‌شدن عمان شده است. به نظر می‌رسد که این مسئله — دوپاره‌بودن عمان — به صورت یک منبع تنش دائمی برای سال‌ها باقی بماند و در صورتی که قدرت‌های محلی یا جهانی اراده کنند، این قسمت از سرزمین عمان به‌راحتی از آن جدا خواهد شد. *

پی‌نوشت‌ها

1. S.B.Jones, *Boundary making: A handbook for statement treaty editors and boundary commissioners*, (Washington D.C. carnegi endowment for international peace, 1945), p. 5.
2. Alasdair Drysdale; Gerald H. Balake, *The Middle East and north of Africa: A political geography*, (New York: Oxford university press, 1985).
۳. جعفری ولدانی، اصغر، «ناپایداری مرزها در خلیج فارس» در مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳)، ص ۱۸۱.
4. Drysdale and Blake, op. cit.
۵. پیرونون؛ تاریخ روابط بین‌الملل، مترجم: احمد میرفندرسکی، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴)، ص ۱۹.
6. Jan Gottmann, "The political partitioning of our world: An attempt analysis", *World politics*, IV, 4, 1952, P 24.
۷. بهزادی، حمید، *اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی*، (تهران: انتشارات دهخدا، ۱۳۶۸)، ص ۲۰۷.
۸. دوئرتی، جیمز؛ رابرت فالتزگراف، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، مترجم: علیرضا طیب و وحید بزرگی، (تهران: قومس، ۱۳۷۲)، جلد اول، صص ۱۱۹-۱۲۱.
۹. بون آنفان، پل، *شبه‌جزیره عربستان در حال حاضر*، مترجم: ابوالحسن سروقد مقدم، (تهران: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹)، جلد دوم، صص ۳۸۴-۳۸۵.
۱۰. همان، ص ۳۸۴.
۱۱. عزتی، عزت‌الله، *ژئوپلیتیک*، (تهران: سمت، ۱۳۷۱)، صص ۸۸-۸۶.
۱۲. جعفری ولدانی، اصغر، *نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی*، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴)، چاپ دوم، صص ۸۲-۸۱.
13. MEED, Dec.16, 1977.
14. MERI Report, *United Arab Emirates*, (New Hampshire, Middle East research institute

- university of Pensilvania, Croom Helm, 1985), p. 43.
15. Robert Litwak, *Security in the Persian Guff, 2 sources of inter-state conflict*, (London: The international institute for strategic studies, Gower, 1981), p. 60.
16. Day Alan (Editor), *Border and territorial disputes*, (London: Longman Group V.K. Ltd. Longman House, 1987), pp. 254-255.
17. Litwak, op. bit, p. 53.
18. *Arab Report and Record*, Nov 1978, p. 82.
19. *EIU*, Country report, Bahrain, Qatar, Oman, Yemen, No. 3, 1986, p. 18.
۲۰. اطلاعات، ۱۶ بهمن ۱۳۵۰.
۲۱. همان.
22. Financial Times, OCT, 24, 1979.
23. *EIU*, Oman, Yemen, Country report, No.1, 1992, p. 11.
24. Ibid.
۲۵. اطلاعات، ۳۱ مرداد ۱۳۷۳.
26. <http://news.Bbc.Co.Uk/2/hi/Middle-east/33298.stm>.
27. <http://www.Cia.Gov/Library/Publications/TRe-world-Factbook/Fields/2070.html>.
۲۸. نشأت، صادق، تاریخ سیاسی خلیج فارس، (تهران: شرکت نسبی کانون کتاب، ۱۳۴۴)، ص ۳۸۸.
29. Hawley Donald, *The crucial states*, (London: George Allen & Unwin Ltd. 1969), p. 190.
۳۰. دوک آنتونی، جان، قیام و مداخله: جنگ در ظفار در خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست بین‌الملل، ویراستار و مترجم: عباس امیری، (تهران: مؤسسه پژوهش‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی)، ص ۴۷۴.
31. Hawley, op. cit, p. 188.
32. *The Times*, (London, 1977), No. V. p. 21.
33. Abbas Amiri (ed.), *The Persian Gulf and Indian Ocean in international oolitics*, (Tehran: IFIPES, 1975), p. 296.
34. *EIU*, Oman, Yemen, Country report, No. 2, 1990, p. 34.
35. *EIU*, Quarterly economic review of Bahrain, Qatar, Oman the Yemens Annual Supplement, 1983, p. 33.

36. Richard Nyrop (edi), *Persian Gulf states, country studies*, (Washington D.C. 1985), p. 359.
37. Day Alan, Ibid.
38. Ibid, p. 256.
39. *The Europa world year book*, Vol. 2, 1990, p. 2961.
40. *EIU*, Country report, Bahrain, Qatar, Oman, The Yemens, No. 1, 1989, p. 22.
41. *EIU*, Country report, Oman, Yemen, No. 2, 1992, p. 11.
42. *EIU*, Country report, Oman, Yemen, No. 1, 1992, p. 20.
43. Ibid, p. 21.
44. *EIU*, Country report, Oman, Yemen, No. 4, 1992, p. 10.

۴۵. ابرار، ۱۰ آبان ۱۳۷۱.

۴۶. سلام، ۱۳ مهر ۱۳۷۱.

۴۷. روشندل، جلیل؛ حسین سیف‌زاده، *تعارضات ساختاری در منطقه خلیج فارس*، (تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۲)، صص ۵۹-۵۸.

